

بررسی تیرگی زبانی دانشجویان؛ چگونگی و چرایی

قدسیه رضوانیان*

چکیده

جامعه‌شناسان زبان، نقش عوامل غیر زبانی مختلف، همچون قومیت، جنسیت، تحصیلات، طبقه اجتماعی، سن و منطقه جغرافیایی را در پیدایش گونه‌های زبانی بسیار مؤثر دانسته‌اند. یکی از این طبقات اجتماعی، طبقه دانشجویی است که با گفتمان ویژه خود تعریف می‌شود. این جستار با مطالعه‌ای که بر روی زبان دانشجویان داشته است، به این نتیجه رسیده که در وضعیت کنونی، نقش تأثیری این عوامل دگرگون شده است؛ هم به دلیل تحولات فرهنگ جهانی به دنبال جنبش تکنولوژیک و هم دگرپرسی‌های فرهنگی ایران در دهه‌های اخیر، متأثر از تحولات بین‌المللی و رخدادهای داخلی و برهم خوردن پیش‌فرض‌های گذشته. بر همین اساس با محوریت سه متغیر سن، تحصیلات و جنسیت و چگونگی تأثیر آن‌ها بر زبان که نظام قدرت جدیدی را در زبان سامان می‌دهد و هم‌گرایی این عوامل و بی‌فروغ شدن عوامل متصلب پیشین، گفتمانی جدید را صورت‌بندی می‌کند که تجلی تمام‌عیاری در زبان دارد و از آن با عنوان «زبان تیره» یاد شده است. زبانی که در دهه پیشین از آن به زبان مخفی تعبیر می‌شده؛ اما اکنون از پس پرده به درآمده است. ضمن بررسی توصیفی و تبیینی این زبان‌گونه، به این نتیجه می‌رسد که این زبان‌گونه - که بیانگر سبک خاصی از زندگی است - ایدئولوژی مسلط را به شیوه‌ای نو و با رویکردی تقابلی با بحران مواجه می‌کند و صرفاً پدیده‌ای اخلاقی نیست که با اندرزنامه و هشدارنامه اصلاح پذیرد؛ بلکه محصول متغیرهای ژرف و پیچیده اجتماعی سیاسی است.

کلیدواژه: زبان تیره، زبان دانشجویانه - جوانانه، جامعه‌شناسی زبان، زبان‌گونه، کنایه.

۱. بیان مسئله

افزایش بی‌رویه جمعیت در دهه ۶۰ شمسی، بدون ایجاد تمهیدات لازم برای رفع نیازهای این نسل در دوره‌های مختلف سنی، این فرصت یگانه توسعه را به ظرفیت بالقوه بحران تبدیل کرده است. سرمایه‌ای که می‌بایست با طراحی دقیق در بخش‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، منتشر می‌شد، بدون هیچ تعیین افقی به سوی دانشگاه روانه شد و برای پاسخگویی بدین نیاز، گونه‌های مختلف دانشگاه، با کارکرد ضد دانشگاهی به تولید انبوه با کیفیت نازل رسید. گرچه تعداد افراد تحصیل کرده یک جامعه، شاخصی برای رشد و توسعه محسوب می‌شود، توده‌ای شدن نهادی نخبه‌گرا به همراه مادی شدن دانشگاه، سبب کم‌رنگ شدن فلسفه علم و دانشگاه، به‌عنوان نهادی هدفدار و پالاینده فکری شده، افرادی را باهدف و بی‌هدف در کانون‌هایی به‌عنوان دانشگاه و خوابگاه گرد هم آورده، بی آنکه چشم‌اندازی روشن برای این توده انبوه فراهم آمده باشد. فقدان تفکر انتقادی و روحیه پرسشگری، و بی‌توجهی به آموزش خلاق، روزآمد و کارآمد، این مهم‌ترین وظیفه دانشگاه و چه بسا ممانعت از شکل‌گیری آن، از جذابیت علمی و کنشی دانشگاه کاسته است و آن را با عملکردی مکانیکی در امتداد نظام آموزشی مدرسه‌ای تعریف می‌کند. در نتیجه این مواجهه با دانشگاه، نه تنها نهاد دانشگاه از ماهیت فلسفی خویش فاصله گرفته است؛ بلکه این تیرگی افق، خود یکی از دلایل تمایل به انواع ناهنجاری شده که به‌صورت ناهنجاری‌های رفتاری در همه عرصه‌های آموزش، پژوهش، اخلاق و به‌طور خاص، ناهنجاری زبانی، نمودار گشته است. نارضایتی فزاینده از سویی و نبود فضای نقد و نیز ناآموختگی فرهنگ تفکر انتقادی از دیگر سو، زبان عاصی جوانان سرشار از مطالبات دست‌نیافتنی را به نوعی لمپنیسم سوق می‌دهد که به‌طور تاریخی، زبان نافرهیخته‌ترین اقشار اجتماعی بوده است؛ زبانی که از آن با عنوان «زبان تیره» یاد می‌شود.

این جستار بر آن است تا ویژگی‌ها و علل رواج زبان تیره را در بین دانشجویان نه بر اساس متنی مکتوب؛ بلکه بر روی متن دانشگاه و از طریق شنیدار پراکنده و بعضاً

پرسش و پاسخ با دانشجویان مورد بررسی قرار دهد. البته به خوبی واقف است که فراوانی آن، بسته به نوع دانشگاه، مقطع تحصیلی و جنسیت، متفاوت است؛ اما به هر روی، بدان میزان هست که نیازمند بازاندیشی باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

شیدا اعتضادی و فاطمه سادات علمدار (۱۳۸۷) در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی زبان در بین دختران»، به بررسی نحوه ورود زبان مخفی به خرده‌فرهنگ دختران پرداخته‌اند. این مقاله این زبان خاص را، نوعی زبان مخفی (آرگو) دانسته که کاربران آن به دلیل پرهیز از زبان صریح، بدان روی آورده‌اند و فضای مجازی نیز فضای این نوع گفتمان دانسته شده است. نویسندگان در نهایت، دغدغه خویش را از رواج نوعی آنارشیزم زبانی بیان کرده‌اند.

محرم رضایتی کیشه‌خاله و مجید ایران‌نژاد نجف‌آبادی (۱۳۹۴) در مقاله «جامعه‌شناسی زبان مخفی»، همان طور که از عنوان کلی مقاله برمی‌آید، تحلیلی بسیار کلی و اجمالی بر زبان مخفی جوانان داشته‌اند و دلیل تولید این گونه زبانی را بستگی فضای اجتماعی و ذات هنجار‌گريزانه جوانان می‌دانند.

شادی شاه‌ناصری (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی زبان گونه مخفی جوانان در روابط گروهی بر اساس رویکرد همسان‌سازی»، به پژوهشی در مورد چگونگی استفاده دختران ۱۹ تا ۲۲ ساله از زبان تیره یا مخفی و تلاش برای همسان‌سازی با پسران می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که «این همسان‌سازی در روابط کلامی بین گروهی در گفتار دختران جامعه نمونه، آشکارتر و از صراحت بیان بیشتری برخوردار است. در مجموع، تحلیل کیفی داده‌ها بیانگر آن است که دختران با آگاهی از وجهه غیرمعیار زبان گونه مخفی که پیرنگ مردانه دارد، با تصحیح افراطی در استفاده نمایشی از این گونه زبانی در جهت همسان‌نمایی زبان خود با زبان پسران حرکت می‌کنند».

رجبلو و علیخانی (۱۳۹۵) در مقاله مشترک «بررسی جامعه‌شناختی گفتار عامیانه در خرده‌فرهنگ جوانان»، گفتار عامیانه جوانان را در سه سطح بالا، متوسط و پایین،

تقسیم و با تکیه بر نظریه خنده کارناوالی باختین^۱، متن ۳۰ وبلاگ بین گروه سنی جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله را بررسی کرده‌اند.

روح‌الله نصیری (۱۳۹۳) در مقاله «کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن مجید»، انگیزه‌ها و کاربردهای کنایه را در قرآن بررسی کرده، رعایت ادب را یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلایل استفاده از کنایه در قرآن می‌داند؛ چراکه با استفاده از کنایه و سایر فنون بیان، درباره خصوصیت‌ترین مسائل انسان‌ها (آداب زناشویی، طهارت و...) بحث کرده؛ در حالی که هیچ‌گاه از دایره ادب خارج نشده است. شفيعی کدکنی نیز در کتاب صور خیال در شعر فارسی به همین ویژگی امکان پوشاندگی کنایه اشاره کرده است (ر.ک: ۱۳۶۶: ۱۴۱).

۱. مفاهیم نظری

۲-۱. جامعه‌شناسی زبان

زبان، خواه تابعی از گفتمان غالب باشد و خواه پاره‌ای از همان گفتمان، یکی از شاخص‌ترین متغیرهای هویتی فردی و اجتماعی است و محصول فرایند پیچیده زیستی، که خود حاصل امتزاج متغیرهای پیچیده‌ای در کارگاه ذهن است که در نهایت، در ویتترین سیال گفتار، متبلور می‌شود. در مطالعات فرهنگی و ادبی در ایران، زبان به خودی خود، کمتر محل تأمل بوده، اغلب یا ابزاری برای انتقال محتویات ضمیر دانسته شده یا کارکرد هنری آن در ادبیات مورد توجه قرار گرفته است. اصولاً مطالعات جامعه‌شناسی زبان، متأخر است. بی‌تردید دلیل عمده این کم‌بینی، گفتمانی بوده، تابع همان بینشی است که فرهنگ مردم را به چیزی نمی‌شمرده است. اما به دنبال تحولات اجتماعی، چه در سطح جهان و چه در کشور ایران در سده اخیر و نقش مردم به عنوان بازیگران جدید عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه با ورود به وضعیتی که پس از انقلاب تکنولوژیک، از آن با عنوان وضعیت پست‌مدرن یاد می‌شود، با فلسفه

۲۱۷ _____ بررسی تیرگی زبانی دانشجویان؛ چگونگی و چرایی
مرکزگریزی و قطعیت‌ستیزی و به مدد تکنولوژی و رسانه، ورق بازی رسمیت‌سازان
والاگرا به سود تکثر متنوع تابوشکنان عاصی برگشته است. در این وضعیت جدید،
زبان به‌عنوان مهم‌ترین و بارزترین محمل این جابه‌جایی فرهنگی مطرح شده و مورد
توجه قرار گرفته است.

زبان «به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی با ساخت اجتماعی و نظام
ارزش‌های جامعه دارد» (ترادگیل، ۱۳۹۵: ۲۵). این سخن ویتگنشتاین^۱ را از یاد نبریم
که گفت: «محدوده زبان من، محدوده جهان من است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۷).
تجدد زبان در فرایند عمل و در زندگی به وجود می‌آید. وقتی زندگی جامعه‌ای،
ایستا و مرده باشد، طبعاً در آن جامعه، زبان هم مرده و ایستاست (همان). پویایی
اجتماعی مثبت و منفی، آشکارترین نمود خود را در زبان متجلی می‌سازد؛ از همین رو
جامعه‌شناسی زبان به نقش عوامل اجتماعی و غیرزبانی در ساخت، کاربرد و تحوّل
زبان می‌پردازد. «برخی از مهم‌ترین عوامل غیرزبانی که در پیدایش گروه‌های زبانی
مؤثر شناخته شده‌اند، عبارت‌اند از: منطقه جغرافیایی، طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت،
سن، تحصیلات و...» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۴۰). شاید بتوان سن را از جمله متغیرهای سیال
و یکی از مهم‌ترین متغیرهای پویا و تأثیرگذار بر زبان دانست. «ارتباط متغیرهای زبانی
و متغیر سن را باید از دو جنبه مختلف، یعنی درجه‌بندی سنی و نسل، مورد بررسی قرار
داد. هر گروه سنی به ویژگی‌های زبانی معینی گرایش دارد و با تغییر سن، میزان کاربرد
این ویژگی‌ها نیز دچار تغییر می‌شود. اما برخی از این تفاوت‌های رفتاری در زبان، نه با
درجه سنی که با نسل، همبستگی نشان می‌دهند؛ یعنی در طول زندگی یک نسل ادامه
می‌یابند و به تحولات کیفی زبان می‌انجامند» (همان: ۱۸۲). لباو^۲ معتقد است در
تعریف جامعه زبانی، باید به نگرش اهل زبان به‌عنوان یک عامل مهم توجه داشت؛
زیرا در واقع خود افراد هستند که احساس می‌کنند نوعی جامعه زبانی را به وجود

1. Wittgenstein

۲. Labov

آورده‌اند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۲). هر نظام قدرتی به گفته بوردیو^۱ محتاج و متکی به نظامی زبان‌شناختی است و نیاز دارد که عرصه زبان را زیر نگین خود بگیرد و «سرمایه‌های نمادین» جامعه را که پیوسته در داد و ستدهای فرهنگی در گردش‌اند، کنترل کند (میلانی، ۱۳۸۵: ۲۳۰).

۲-۲. زبان دانشگاهی

دانشگاه‌ها، سازمان‌هایی ملی هستند و ریشه در هنجارهای فرهنگی و تاریخی جوامعی دارند که جزئی از آن‌اند. از دیرباز دانشگاه‌ها به خاطر حضور نخبگان و پرورش منابع انسانی مورد نیاز برای سایر نهادها و نیز داشتن پیوندهای نزدیک با عرصه‌های سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی و اقتصادی، از اهمیتی ویژه برخوردار بوده‌اند (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۱). هرگونه پیشرفت در نهاد علم و معرفت علمی بدون توجه به ابعاد و دلالت‌های اخلاقی آن میسر نیست. دانشگاه مکان رشد و توسعه و فعالیت فکری است. دانشگاه که محل تقابل اندیشه‌هاست، انتظار می‌رود ساکنانی داشته باشد که نه تنها در بُعد علمی، بلکه از نظر سایر فضایل، رفتار نیکو و حسن گفتار نیز برتر باشند. گفتمان دانشگاهی که بر مدار اندیشه شکل می‌گیرد، بیش از هر گفتمان دیگری، در زبان تجلی می‌یابد. در سنت دانشگاهی، انتظار این بوده است که کاربرد زبان بر اساس چارچوب‌ها و قواعد و ضوابطی خاص باشد؛ زیرا مفهوم کانونی دانشگاه، «علم» بوده که زبانی ضابطه‌مند را طلب می‌کرده است.

تحصیلات دانشگاهی، به اعتبار ظرفیت بالقوه برای تأثیرگذاری اجتماعی و اقتصادی و به دلیل دارا بودن چشم‌اندازی روشن، همواره نوعی سرمایه اجتماعی، فرهنگی محسوب می‌شده است؛ اما دو عامل توده‌ای شدن در پی گسترش کمی انواع دانشگاه‌ها و تنزل منزلت دانشجو و نیز فقدان افق روشن برای تحصیل‌کنندگان که به تقلیل کیفی آن نیز انجامیده، آن را بعضاً به ضد سرمایه بدل کرده است؛ از همین رو زبانی که توسط دانشجویان به کار گرفته می‌شود، نه تنها مناسبتی با زبان مورد انتظار

۱. Bourdieu

دانشگاه، یعنی زبان فرهیخته ندارد، بلکه زبان طبقات اجتماعی مقابل دانشگاه است؛ زیرا هر زبان، نمایشگر حوزه مشخصی از تجربه‌ها است و مسائل و پدیده‌ها را به شکلی اختصاصی تفسیر می‌کند. زبان رسمی مسلط بر دانشگاه در دهه‌های اخیر، زبانی ایدئولوژیک بوده و کمتر بر مفهوم «علم» تأکید ورزیده است و از آنجا که بویژه در دهه اخیر، قدرت رسانه‌های غیررسمی که بر محور قدرت زبان است، تا حدی بر قدرت سیاست رسمی فائق آمده، کاربران این زبان، یعنی جوانان و در واقع دانشجویان، از زبانی تقابلی و چالشی بهره می‌گیرند و بدین‌سان بر بی‌تأثیری یا دست‌کم، کم‌تأثیری آموزش تجویزی، تأکید می‌کنند. بنابراین، ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های اجتماعی در برابر پدیده‌ها به مدد زبان شکل می‌گیرند و تثبیت می‌شوند و چه بسا خود نیز زبانی را با زیرساختی ایدئولوژیک در برابر ایدئولوژی مسلط شکل می‌دهند؛ «زیرا همه ساخت‌های زبانی، بالقوه می‌توانند بار ایدئولوژیک داشته باشند؛ اما به لحاظ بالفعل تنها آن دسته از ساخت‌های زبانی، ایدئولوژیک هستند که علاوه بر معنای معناشناختی و کنش بیانی، دارای معنا و پیام تلویحی یا کنش منظوری و تأثیری در تقابل با گفتمان‌های رقیب در بافت گفتمانی خرد و کلان باشند. به دیگر سخن، «ساخت‌های ایدئولوژیک» رابطه یک به یک بین صورت زبان‌شناختی در متن و پیام قابل انتقال ندارند. در چنین ساخت‌های زبانی، پیام بیش از صورت زبانی است و فزونی پیام متأثر از فعال شدن طرح‌واره‌های ذهنی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مخاطبان است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۷).

«زبان جوانان بیشتر به حریم تابوهای اخلاقی و سیاسی تعرض می‌کند. تبیین چرایی این تعرض می‌تواند ابزار مناسبی برای شناخت زیست‌جهان فرهنگی جوانان، آهنگ تغییر نگاه و اعتقاد جوانان، نفوذ فرهنگ بیگانه در فرهنگ خودی و پیش‌بینی آینده زبان عامیانه و سپس زبان معیار باشد. زبان مخفی با سخره گرفتن فاصله اخلاقی بین دانش‌آموزان با معلمان و کادر مدرسه، دانشجویان با استادان، فرزندان با والدین، سعی

در برهم زدن هنجارهای تثبیت شده دارد؛ مثل تشبیه اتاق مطالعه به دستشویی تمیز (مشیری، ۱۳۸۰: ۲۳)؛ تشبیه ناظم و مدیر مدرسه به گشتاپو (سمائی، ۱۳۸۲: ۷۵ و ۷۹). میرهوف^۱ در کتاب *مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی اجتماعی* می‌گوید: «نسل جوان هر جامعه‌ای با به کارگیری الگوهای زبانی غیرمعیار و نشان‌دار، که نمونه‌اعلای آن در حوزه‌ی واژگانی زبان نمود می‌یابد، به دنبال تثبیت جایگاه اجتماعی خود با ارائه‌ی تعریفی از هویت مستقل، متفاوت و مجزا از گروه بزرگ‌سالان در جامعه است» (2006: 142). واکنش جوانان در برابر سوءاستفاده‌ی دولت و جامعه از آن‌ها در دوران حکومت نازی‌ها منجر به پیدایش «نسل بدبین» شد. نسل بدگمان بعد از جنگ جهانی دوم نسبت به هر ایدئولوژی و شعاری بدبین بود و با واقعیت، رابطه‌ای هوشیارانه، اما با فاصله داشت. نسل بدبین در واقع، مقدمه‌ی جنبش دانشجویی معروف اروپا بودند که مخالفت خود را با بیکاری و مصرف‌گرایی از طریق این جنبش نشان می‌دادند. برپایی تظاهرات و ناآرامی‌های دانشجویی که البته اول به شکل دانشجویی نبود و بیشتر توسط جوانان شکل می‌گرفت و از دهه‌های شصت به بعد جدی‌تر می‌شد، اعتراض‌های ضد زندگی بورژوازی که به شکل‌های مختلفی بروز می‌کرد، از جمله شرکت کردن جمعیت چندین هزار نفری در کنسرت‌های عمومی که موسیقی‌های ضربی را به «مخالفین خاموش» (wood stock) تبدیل می‌کرد. گردهمایی‌های موسیقی پاپ یا ضربی که با شرکت ده‌ها هزار نفری جوانان برگزار می‌شد، سیل نشریات جدید که فعالیت سیاسی مراکز آموزش عالی را به دنبال داشت، از نمونه‌های بروز مخالفت‌های سیاسی جوانان بود (شفرز، ۱۳۹۰: ۶۸). در ایران نیز استقبال انبوه جوانان از کنسرت‌های پاپ، نمونه‌های بسیار دارد، به‌ویژه شرکت انبوه جوانان در مراسم سوگ یک‌ی از ستارگان موسیقی در سال‌های اخیر، نمود بارزی از این هم‌سرایی مشترکشان بود؛ اما آنچه افزون بر جوامع دیگر در بین جوانان ایران برجسته می‌شود، اصرار بر حضور مختلط در مراسم و جشن‌های مختلف است که به رغم کنترل‌های امنیتی، بر آن پافشاری می‌شود.

زبان‌شناسانی مانند یسپرسن^۱، پدیدهٔ تابو را عاملی تعیین‌کننده در پیدایش تفاوت‌های زبانی میان مردان و زنان دانسته‌اند. از این دیدگاه، تفاوت‌های واژگانی و ساختاری میان زنان و مردان بیشتر به دلیل آن است که هر جنس، از کاربرد اصطلاحات یا ویژگی‌هایی که به نوعی با جنس مخالف مرتبط گشته‌اند، پرهیز می‌کند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۶۸). اما اساس مطالعهٔ این جستار، درهم‌شدگی متغیرهای گوناگون غیرزبانی در پیدایش گونهٔ زبانی خاصی است که از آن به گونهٔ زبانی جوانان یاد می‌شود؛ یعنی متغیر سن و شاید دقیق‌تر، متغیر نسل بر متغیر جنسیت فائق آمده است؛ اما این چیرگی، متغیر دیگری با عنوان متغیر تحصیلات و نیز فضای فکری را دچار تردید جدی کرده است؛ تا آنجا که به نظر می‌رسد خلأها و کمبودهای فرهنگی در عرصه‌های اجتماعی، خود را در زبانی عصبی و بغض‌آلود متبلور می‌کند که بشدت جنسیت‌زده است و طرفه آنکه این زبان توسط هر دو گروه زن و مرد به کار گرفته می‌شود. دانشجویان دختر نیز شاید برای همسانی با دانشجویان پسر، از این زبان جنسیت‌زده علیه خودشان استقبال می‌کنند که در ظاهر بیشتر شبیه به نوعی خودزنی فرهنگی است؛ اما به نظر می‌رسد آگاهانه یا ناآگاهانه، سبب شکستن تابوهای جنسیتی زبانی می‌شود. از آنجا که انتظار اجتماعی از زنان در پایبندی به اخلاقیات و از جمله رفتار زبانی نجیبانه، همواره بیش از مردان بوده است، اکنون که تحولات و جنبش‌های اجتماعی، آگاهی انتظار فرصت‌های برابر را برای زنان ایجاد کرده است و دانشگاه و تکنولوژی در این آگاهی‌بخشی بخشی نقشی بسزا داشته‌اند، دختران دانشجو درصدد مقابله با هر نوع فاصله‌گذاری برآمده‌اند که رفتارهای زبانی، هم نمود این وضعیت جدید است و هم خود، بخشی از فرایند این گفتمان نوپدید شده است.

تفکیک درونی جوامع انسانی در زبان آن‌ها منعکس می‌شود. گروه‌های اجتماعی مختلف از زبان‌گونه‌های متفاوت استفاده می‌کنند (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۴۵). گروه‌های

اجتماعی، کلیشه‌هایی دربارهٔ افراد خارج از گروه و همین‌طور در مورد خود دارند. «کلیشه‌های درون-گروه، مطلوب و کلیشه‌های خارج-گروه، نامطلوب‌اند. کلیشه‌های ما دربارهٔ دیگران غالباً ناشی از پیش‌داوری‌های ما هستند. این نکته، کلیشه‌ها را از لحاظ اجتماعی، به چیزی خطرناک تبدیل می‌کند. در هر جامعه‌ای، بسیاری از این پیش‌داوری‌های کلیشه‌منا وجود دارد؛ پیش‌داوری علیه مهاجران، کولی‌ها، مسلمانان، روستاییان و... . پیش‌داوری‌ها در قالب زوج‌های متضاد ساختمندی ظاهر می‌شوند که متناظر با درون‌گروهی، برون‌گروهی هستند» (کوچش، ۱۳۹۵: ۱۸۵). ماهیت کنایی پیش‌داوری‌های کلیشه‌منا در بیشتر موارد آشکار است (همان: ۱۸۶)؛ اما هر اندازه که این فاصله‌گذاری از هر نوعی، قومی، نژادی، منطقه‌ای، مذهبی، جنسیتی و... کمتر شود و گروه‌های مختلف اجتماعی با یکدیگر در تعامل بیشتری باشند، داوری‌های خصمانه نیز کمتر خواهد شد. «لحن کلام، تأکید و حجم استفاده از یک واژه یا عبارت می‌تواند به‌عنوان گرایش نژادپرستانه یا جنسیت‌گرایانه تعبیر شود. ترجیح دادن بعضی از موضوعات بر بعضی دیگر، می‌تواند بر گرایش‌های نئولیبرال یا مردسالارانه دلالت داشته باشد» (Van Dijk, 2006: 124)؛ اما وقتی این واژگان و عبارات، توسط خود گروه مقصد نیز به کار برده می‌شود، گویی به سمت مفاهیم خنثی گذر می‌کند. اکنون این واژگان و عبارات لمپنیستی که زمانی به عقب‌مانده‌ترین و وازده‌ترین افراد جامعه از قبیل اوباش و دزدان تعلق داشت، به درون فرهنگی‌ترین نهاد رسمی رسوخ کرده و فلسفه آن را با پرسش مواجه ساخته است. وانگهی این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا این وضعیت زبانی جدید، در راستای همان وضعیت کلانی است که از آن به «پست مدرن» یاد می‌شود؛ یعنی ساختاری کوچک که تابعی از ساختار ساختارهاست.

«بر مبنای نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، مراکز یا کانون‌های اشاعه اصطلاحات و واژگان زبان مخفی، معمولاً مراکز شبانه‌روزی یا خانوارهای جمعی می‌باشد» (اکرامی، ۱۳۸۴: ۳۰۳). مکان‌های زیست جمعی همچون زندان، پادگان و خوابگاه دانشجویی یا اقامتگاه کاری رانندگان حوزه عمومی، به‌رغم پراکندگی فرهنگی ساکنان آن‌ها،

دارای یک وجه پیوندی قوی هستند که آن‌ها را از دیگران و جامعه بیرون از خود متمایز می‌کند. این اشتراک و تمایز توأمان، زمینه‌های ایجاد فرهنگی جدید را فراهم می‌سازد که در زبانی ویژه متبلور می‌شود.

به نظر می‌رسد باید نقش رشته‌های دانشگاهی در اکتساب ارزش‌های علمی و اخلاقی یا انحراف از آن، قابل توجه باشد؛ آنچه از آن به‌عنوان «فرهنگ رشته‌ای» یاد می‌شود. برای مثال انتظار می‌رود دانشجویان رشته علوم انسانی، گرایش بیشتری به هنجارهای زبانی داشته باشند؛ اما قدرت عوامل بیرونی در سوگیری دانشجویان به ضد هنجارهای اخلاقی و زبانی بسیار بیشتر از آموزه‌های علمی، رسمی و زبانی است.

«هیرشی^۱ معتقد است کج رفتاری، زمانی واقع می‌شود که پیوند میان فرد و جامعه، ضعیف یا گسسته شود» (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۲۰). «افراد از نظر درجه قبول ارزش‌ها و هنجارهای جامعه متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها به میزان پیوستگی افراد با نظام اجتماعی بستگی دارد. اگر دانشجویان خود را جزئی از دانشگاه بدانند و هویت خود را با آن تعریف کنند، باعث می‌شود هنجارهای این محیط را بیشتر رعایت کرده و به اصول رفتاری حاکم بر این محیط پایبندتر باشند» (نوروزی و بختیاری، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

۲-۴. ویژگی‌های زبان تیره دانشجویی

طبقه گسترده دانشجویی در ایران، امروز یکی از برجسته‌ترین طبقات اجتماعی است که جدا از خاصیت طبقگی، به دلیل هم‌سنی، دانشجویی، نیازها و دغدغه‌های مشترک بی‌پاسخ و جهان‌بینی همسان، جهانی ویژه خویش را شکل داده‌اند که در منظومه رفتاری خاص و نیز فرهنگ قاموسی ویژه نمودار می‌شود و زبان گونه‌ای را شکل می‌دهد؛ اما این زبان گونه خلاق از آنجا که از منابع ناگواری تغذیه می‌کند، اغلب میل به هنجارگریزی دارد. زبان به دلیل پیوند تنگاتنگش با فلسفه حیات، همان زیست‌جهان فلسفی را انعکاس می‌دهد؛ از همین رو زبان جوانانه- دانشجویانه نیز چه در ساحت واژگانی و چه نحوی، متأثر از همین زیست‌جهان شکل می‌گیرد؛ یعنی

زبانی که بر تعامل و بافت استوار است. البته «صورت‌بندی قواعدی برای کاربرد زبان بر اساس چارچوب‌هایی از روابط متقابل صفات یا ویژگی‌های خاص، نمی‌تواند آنچه را که گویندگان عملاً در جریان تعامل انجام می‌دهند، بازنمایی کند؛ برای مثال، قواعد صوری کاربرد زبان نمی‌تواند استفاده راهبردی از زبان در کنایه، شوخی یا تحقیر را تبیین کند» (بی من، ۱۳۹۶: ۶۸). تمایل این زبان در سطح واژگانی، بر بی‌معنایی، پوچی، حقارت و اخلاق‌شکنی استوار است. استفاده از واژگان برساخته تمسخرآمیز که هیچ سابقه قاموسی ندارد و ابتدا به‌صورت رمزآمیز از آن استفاده می‌شود و به دلیل فراگیر شدن سریع در فضای مجازی، برای خود جایگاه معنایی و چه بسا تصویری خاص تعریف می‌کند؛ مثل واژه «اسکل» که در معنای گیج و کم‌هوش به کار می‌رود یا «در پیت» که در معنای بی‌ارزش استفاده می‌شود و نظایر چنین واژه‌هایی که هیچ پیوند معنا‌داری بین لفظ و معنی وجود ندارد و اغلب بر تحقیر و تمسخر دلالت دارد. در سطحی دیگر که به ترکیب‌سازی می‌رسد، غالباً اعضای خصوصی بدن و به‌ویژه بدن زنان، پایه مجازی این ترکیب‌سازی قرار می‌گیرد و تخفیف‌آمیزترین نوع ترکیبات با نگاهی جنسیت‌زده به گردش در می‌آید. واژه «slang» هم در فرهنگ انگلیسی، مطابق همین کاربرد آورده شده است: «واژگانی بسیار غیررسمی که غالباً کسانی که وابسته به گروه خاصی هستند به کار می‌برند؛ فی‌المثل جوانان، تبهکاران، قانون‌شکنان یا سربازان و ارتشی‌ها و غیره. بعضی فیلم‌ها که سرشار از واژگان و تعابیر slang اند، فهمشان برای خارجیان - که اهل آن زبان نیستند- دشوار است. slang به شاخه‌هایی فی‌المثل ویژه زندانیان، ارتشیان، بچه‌مدرسه‌ای‌ها یا دانش‌آموزان و دانشجویان تقسیم می‌شود» (خرم‌شاهی، ۱۳۸۰: ۴۰). قابل توجه اینکه اخیراً دانشجویان به‌عنوان کاربران اسلنگ، به این تعریف افزوده شده‌اند؛ حال آنکه سنت دانشگاه همواره در زبان فرهنگی آن تعریف می‌شده است. این درآمیختگی زبان دانشجویی با زبان شاخه‌های پیش‌گفته که برآیند توده‌ای شدن دانشگاه است، حامل دو وجه مثبت و منفی است؛ مثبت از آن رو که مرزهای متصلب

۲۲۵ ————— بررسی تیرگی زبانی دانشجویان؛ چگونگی و چرایی
طبقات اجتماعی را فرو می‌ریزد و منفی، اینکه مرجعیت فرهنگی را با تزلزل مواجه
می‌کند.

۲-۴-۱. کنایه؛ عنصر غالب تیرهٔ زبان دانشجویی

این زبان گونه در سطح نحوی، بیشتر از کنایه بهره می‌جوید. در تعریف همایی، «کنایه، سخنی است که دارای دو بعد قریب و بعید باشد و این دو معنی، لازم و ملزوم یکدیگر باشند. پس گوینده، آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد» (همایی، ۱۳۸۷: ۲۵۵). «کنایه به لحاظ الفاظ و معانی ظاهری (مکنی به) در محور همنشینی و به لحاظ معنای باطنی که مراد گوینده است (مکنی عنه) در محور جانشینی قرار می‌گیرد و از آنجا که کنایه رسیدن از یک سطح به سطح دیگری است و ارتباطی بین دو سوی حاضر و غایب ایجاد می‌کند، جنبهٔ هنری و ادبی می‌یابد» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۰). «برخی از ادیبان فرنگی مثل مالارمه^۱ عقیده دارند که اگر چیزی را به همان نام که هست بنامیم، سه‌چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان می‌بریم؛ زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای خیال دارد، بدین شکل از میان می‌رود و آن لذتی که حاصل جست‌وجوست، ناچیز می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۹۳). «کنایه نه فقط در زبان، بلکه در اندیشه و همین‌طور در رفتار فرهنگی - اجتماعی نیز ظاهر می‌شود» (کوچش، ۱۳۹۵: ۱۶۶). «کنایه، یک فرایند شناختی است که در آن یک عنصر مفهومی با یک هستی (چیز، رویداد یا ویژگی) دسترسی ذهنی را به هستی مفهومی دیگر (چیز، رویداد یا ویژگی) در داخل همان چارچوب، حوزه یا مدل شناختی ایده‌آل فراهم می‌کند» (همان: ۱۶۸). در این تعریف، کوچش^۲ کنایه را در مفهومی نزدیک به آن چیزی به کار برده است که ما در بلاغت سنتی فارسی از آن به مجاز تعبیر می‌کنیم. در این جستار نیز این دو مقوله، ارتباطی نزدیک با یکدیگر دارند؛

1. Stéphane Mallarmé

2. Zoltan Kovecses

اما خاستگاه کنایه، زبان جاری توده مردم است. اگر متون ادبی از کنایه بهره می‌جویند، از سویی با تغییر شکل کنایه‌های موجود در فرم هنری، از امکان پویایی و غیرتصریحی زبان سود می‌جویند که جست‌وجوی معنا و کشف آن، سبب التذاذ هنری می‌شود و از دیگرسو، پیوندی با زبان مردم برقرار می‌کنند. «می‌توان گفت فارسی، زبانی است که ساخت‌های تغییرپذیر آن، رساندن منظور گوینده را به‌عنوان یک ایرانی تسهیل می‌کند. این امر شاید مبنای اصلی زیباشناسی گفتار ایرانی باشد؛ یعنی در هر راهبرد یا روال زبانی، عنصری وجود دارد که اصالتاً زیبا و ارضاکنده است؛ حتی وقتی که هدفی را در خود پنهان داشته باشد که چندان اصیل نباشد» (بی من، ۱۳۹۶: ۲۷۳). کنایه بیش از گونه‌های دیگر آرایه‌های ادبی، همچون استعاره و تشبیه، با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند؛ یعنی با فرهنگ عامه بیشتر در پیوند است؛ از همین رو بیشتر نیز با نوعی نقد و ناپذیرفتاری همراه است؛ منتها نقدی ناپالوده و غیر رسمی. چه بسا میزان رسانندگی کنایه، بسی بیش از سخن صریح است؛ یعنی آنچه را که زبان صریح از گفتنش ابا دارد، زبان کنایی در پس سپر کنایه و اطمینان از دولایگی آن، بیان می‌کند. اصولاً در فرهنگ‌های خوگر به استبداد سیاسی، اجتماعی و اخلاقی، دولایگی و چندلایگی زبانی، امکان رشد بیشتری می‌یابد. وقتی فرهنگ رسمی، در پس نقاب ریا، ناهنجاری‌هایی را در پوشش هنجار به جامعه عرضه و تحمیل می‌کند، فرهنگ توده‌ای با زبان خودش در برابر این تحمیق ظاهر می‌شود و هرچه این فشار شدت بیشتری می‌یابد، این زبان نیز بر تابوشکنی اصرار بیشتری می‌ورزد. این کنایات نیز برخی بیانگر مناسبات رفتاری روزمره است؛ مثل *قال گد/شتن*، *دو در کردن*، *گول مالیدن* و... . برخی کنایات دیگر، جنسیت‌زده است که همواره ناسزای مردانه‌ای بوده که افرادی با سطح فرهنگی نازل در مشاجرات به کار می‌برده‌اند؛ اما اکنون در بین زنان و بعضاً دختران دانشجو نیز نظایر آن استفاده می‌شود.

صاحب‌نظران حوزه بلاغت در ادبیات فارسی، معمولاً کنایه را نوعی شگرد بیانی دانسته‌اند که در پناه آن، نویسنده یا گوینده از گفتن سخنان ناسزاوار، پرهیز می‌کند.

شفیعی کدکنی معتقد است: «جای بسیاری از تعبيرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبيراتی داد که خواننده از شنیدن آن هیچ گونه امتناعی نداشته باشد و شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه مفاهیمی باشد که بیان مستقیم عادی آن‌ها مایهٔ تنفر خاطر است» (۱۳۷۰: ۱۴۱). این جستار بر آن است که «کلمات و تعبيرات زشت و حرام که مایهٔ تنفر خاطر است»، اکنون جای کلمات و تعبيرات معمول را گرفته است. زبان کنایی جامعه مورد مطالعه این مقاله ویژگی‌هایی دارد که اتقان نظر صاحب‌نظران پیشین حوزهٔ بلاغت را در این مورد به چالش می‌کشد؛ از جمله اینکه:

- بنیان این زبان گونه بر رکاکت و پلشتی است؛
 - مبتنی بر خودبرتربینی و جسارت است؛
 - تجسّم و اکثشی منفی بر ضدّ هنجارهای اخلاقی متصّلّب است؛
 - لذتی سخیف را سبب می‌شود که حاصل ناسازگاری است؛
 - بشدّت جنسیت‌زده است؛
 - امری تراژیک است که در لفافهٔ کمیک ارائه می‌شود؛
- «کنایه‌ها ذاتاً مفهومی و در عین حال فرهنگی هستند» (کوچش، ۱۳۹۵: ۱۸۹)؛ یعنی تشکیل معنی در زبان، در گفتمان اتفاق می‌افتد. کنایه‌سازی از اندام‌های خصوصی و تابویی بدن و استفاده تحقیرآلود از آن و تبدیل آن به اصطلاحاتی رایج و پرکاربرد در گفتار روزمره، نه تنها از تحوّل کیفی زبان خبر می‌دهد، بلکه بیانگر تحوّل کیفی فرهنگ است که مرز میان متغیّرهای جامعه‌شناختی زبان را مخدوش می‌کند.
- از نظر زیبایی‌شناختی نیز، غلبهٔ کنایه، نشان‌دهندهٔ درماندگی فرهنگی و فروپاشی سرمایهٔ اجتماعی است. وقتی زبان شفاف و صریح، جای خود را به زبان طعنه‌آمیز کنایه می‌دهد که باوری به همدلی اجتماعی وجود ندارد. کنایه اصولاً کارکردی تناقض‌آمیز دارد. طبق نظریهٔ اصول مکالمه گرایس^۱، از موارد نقض اصل ارتباط است.

«نقض این اصل به تلویح می‌انجامد. منظور از تلویح مکالمه‌ای، انواع مختلفی از راهبردهای زبانی، شامل طنز، استعاره، کنایه، تحقیر، مبالغه، ابهام و تیرگی معنایی عامدانه است» (مقداری و ایزد دوست، ۱۳۹۶: ۱۹۷). در عین حال که عبور از مرزهای رسمی زبان با استفاده از واژگان رکیک می‌تواند در تعاملات بین‌فردی بر نوعی ابراز صمیمیت نیز دلالت کند؛ اما زبان، جنبه‌هایی روانی نیز دارد که از جنبه‌های اجتماعی و محیطی تأثیرگذار بر آن نمی‌توان منفک کرد. «طبق نظریه فروید، هیجان‌هایی که بیش از همه سرکوب می‌شوند، میل جنسی و خصومت‌اند؛ بنابراین بیشتر لطیفه‌ها و گفته‌های حاکی از شوخ‌طبعی، دربارهٔ میل جنسی، خصومت یا هر دو هستند. ما در بیان لطیفه‌ای جنسی یا شنیدن آن از سانسور درونی مان عبور می‌کنیم و لیبیدو یا غریزه جنسی خویش را بروز می‌دهیم؛ به همین ترتیب، در گفتن یا شنیدن لطیفه‌ای که فرد یا گروهی را که دوست نداریم، تحقیر می‌کند، خصومتی را که معمولاً سرکوب می‌کنیم، بروز می‌دهیم. در هر دو مورد، انرژی روانی‌ای که به طور طبیعی برای سرکوب به کار گرفته می‌شود، اضافه می‌آید و در خنده رها می‌شود» (ماریال، ۱۳۹۶: ۳۱) و تسکینی لحظه‌ای را موجب می‌گردد. زبان، در دسترس‌ترین پدیداری است که می‌تواند این فشار درونی را در خود بازتاب دهد و قدرتی نمادین را عرضه کند.

۳. نتیجه‌گیری

زبان گونه‌ها که اصولاً گفتمان خاصی را متبلور می‌کنند، اغلب نه نمودار فرهنگ رسمی، بلکه بیانگر زیست‌جهان خرده‌فرهنگ‌ها هستند. این خرده‌فرهنگ‌ها بسته به عمق و گسترهٔ خویش، از توان تغییرات کیفی متفاوتی در زبان و فرهنگ رسمی برخوردارند. در زیست‌جهان سنتی که بر مبنای مرزبندی‌های روشن و تخطی‌ناپذیری تعریف شده بود، عبور از آن مرزهای قراردادی که به منزلهٔ مرزهای قاطع تلقی می‌شد و اساس جهان‌نگری انسان عصر خویش را می‌ساخت، کار ساده‌ای نبود؛ اما وضعیت معاصر که خود را با درهم‌شدگی انواع مرزهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی

تعریف می‌کند، با برهم زدن مناسبات قدرت و تعریف نو از آن، جهان‌نگری کلاسیک را با چالشی جدی مواجه ساخته است. در این میان، طبقه اجتماعی جوانان، با ابزار فرامدرن تکنولوژی، جهان‌بینی دیگری را ارائه کرده است که با مقتضیات نسلی خویش، آن را هژمونیک نموده، به گونه‌ای که نسل‌های پیش از خود را نیز از این وضعیت متأثر کرده است. تکنولوژی که جهان دیگری را به موازات جهان واقعی با مناسبات ویژه خود خلق کرده، تا حد زیادی از سلطه کنترل‌کنندگان بیرونی از هر نوعی، به دور است. جوانان مقیم چنین جهانی که اغلب نیز دانشجویان هستند، تحت سیطره گفتمان غالب بر این جهان، با دنیای بیرون، ارتباطی ابزاری و سطحی برقرار می‌کنند، بویژه اگر اتخاذ سیاست‌های فرهنگی، مبتنی بر رویکردی صلح‌آمیز نباشد، این قدرت منتشر، به نوعی هم‌گرایی تقابلی روی می‌آورد. یکی از نمودهای بارز این تقابل، در زبان اتفاق می‌افتد که هم خود برآیندی از شیوه زیست است و هم بر آن تأثیرگذار. زبانی که محافظه‌کاری زبان رسمی و قوانین و ضوابط آن را وانهاده، با هنجارشکنی فرهنگی، ایدئولوژی دیگری را در مقابل ایدئولوژی مسلط، قرار می‌دهد. زبانی که حرص وافر به تابوشکنی دارد تا آنجا که در توسل به ضد اخلاقیات، علیه پایگاه منزلتی خویش نیز عمل می‌کند؛ چنان‌که کاربرد پرسامد واژگان جنسیتی زنانه به‌منظور تحقیر، استهزا و خصومت، نمونه حیرت‌انگیز این تابوشکنی است؛ یعنی همسان‌گرایی به‌منظور خوداظهاری، تسکین و تفریح خاطر تا مرز خنثی‌شدگی در برابر حقارت جنسیتی خویش نیز پیش می‌رود؛ گرچه تداول چنین زبانی، به رفع مرزهای جنسیتی زبانی و رفتاری بینجامد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، **شعر و اندیشه**، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱)، **توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی**، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۲، صص ۱-۱۹.

- اعتضادی، شیدا و فاطمه سادات علمدار (۱۳۸۷)، تحلیل جامعه‌شناختی زبان در بین دختران، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۱، صص ۶۵-۹۶.
- اکرامی، محمود (۱۳۸۴)، مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی، مشهد: نشر ایوان.
- بی من، ویلیام (۱۳۹۶)، زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا مقدم کیا، تهران: نشر نی.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: نشر آگاه.
- پورعزت، علی اصغر، قلی پور، آرزو، حیدری، الهام، ندیرخانلو، سمیرا و مجید سعیدی نژاد (۱۳۹۱)، شناسایی عوامل مؤثر و پیامدهای رفتارهای غیردانشگاهی در میان استادان دانشگاه، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، شماره ۲، صص ۱-۱۳.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۰)، چشم‌ها را باید شست، تهران: نشر قطره.
- رجب‌لو، علی و زهرا علیخانی (۱۳۹۴)، بررسی جامعه‌شناختی گفتار عامیانه در خرده‌فرهنگ جوانان، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۶، صص ۷۳-۱۰۶.
- رضایتی کیشه خاله، محرم و مجید ایران‌نژاد نجف‌آبادی (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی زبان مخفی، مجموعه مقالات هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، صص ۹۸۲-۹۹۰.
- سمائی، مهدی (۱۳۸۲)، فرهنگ لغات زبان مخفی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- شاه‌ناصری، شادی (۱۳۹۴)، بررسی زبان‌گونه مخفی جوانان در روابط گروهی بر اساس رویکرد همسان‌سازی، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۱۴۷-۱۵۶.
- شفرز، برنهارد (۱۳۹۰)، مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه کرامت‌الله راسخ، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵)، بیان، ویراست سوم، تهران: نشر میترا.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۵)، زبان، ذهن و فرهنگ، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، تهران: انتشارات آگاه.
- ماریال، جان (۱۳۹۶)، فلسفه شوخی، ترجمه غلام‌رضا اصفهانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی زبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۲۳۱ _____ بررسی تیرگی زبانی دانشجویان؛ چگونگی و چرایی
- مشیری، مهشید (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات عامیانه جوانان، تهران: آگاهان ایده.
- مقداری، صدیقه‌سادات و زهرا ایزد دوست (۱۳۹۶)، تحلیل نسل جدیدی از لطیفه‌های رفاقتی در چارچوب اصول مکالمه‌ای گرایس، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، سال هشتم، شماره ۱۵، صص ۱۹۱-۲۰۸.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۱)، انحرافات اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- میلانی، عباس (۱۳۸۵)، تجدد و تجدیدستیزی در ایران، چاپ ششم، تهران: نشر اختران.
- نصیری، روح‌الله (۱۳۹۳)، کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن مجید، فصلنامه سراج منیر، شماره ۱۴، صص ۱۰۹-۱۲۶.
- نوروزی، فیض‌الله و مریم بختیاری (۱۳۹۲)، میزان پابندی دانشجویان به هنجارهای دانشجویی اخلاق علمی و عوامل دانشگاهی مؤثر بر آن، مجله تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری‌های اجتماعی، شماره ۶۸/۴، صص ۱۵۵-۱۸۵.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.
- Meyerhoff, M. (2006), **Introducing sociolinguistics**, US. And Canada: Routledge.
- Van Dijk, T. (2006), **Ideology and Discourse Analysis**, in Journal of Political Ideologies, Vol. 2, No. 11, pp. 115-140.

